

مکاشفہ یسوع مسیح — نمبر سولہ

آشکار سازی ہفت رعد: تحلیلی نبوی از مکاشفہ و تاریخ پنہان

Jeff Pippenger

2023-11-15

مور د نبوی پېښو هغه تسلسل بیانولی دی چې د اوو تندرونو د پټې تاریخچې له خوا پېژندل کېږي، کومه چې د مکاشفې د کتاب په یوولسم نه تر ديارلسم بابونو کې تمثیل شوې ده. مور لا تر اوسه د دغو پېښو د پرمختګ هغې مرحلې ته نه یو رسېدلي، چې پکې به د پروتستانت والی د بن کر او د جمهوري پالنې د بن کر تاریخچه سره یوځای کړو. او نه هم لا تر اوسه مور د پوهې داسې بنسټ برابر کړی دی چې د نیمې شپې د نارې په پیغام کې د اسلام رول په کره توګه وټاکي. خو له دې پېښو سره یوه ډېره مهمه حقیقت تړلی دی، چې دا څرګندوي انسان باید څه وکړي کله چې هغه هغه حقایق درک کړي چې مهرونه یې پرانیستل کېږي. د مکاشفې برکت د هغو شیانو د «ساتلو» مسئولیت هم پکې شاملوي چې لیکل شوي دي.

خط تاریخ که مېر آن ګښوده می شود، قدرتِ خلاقِ خدا را به کسانی منتقل می سازد که آنچه را در آن مکتوب است می شنوند، می خوانند و نگاه می دارند. از این رو اکنون زمان آن است که از بررسی واپسین روایتِ نبوی اشعیا و نیز مکاشفہ، فصل های یازده تا سیزده، فاصله بگیریم تا اهمیتِ «سه روز و نیم» را که ایلیا و موسی در خیابان شاهراه آبر اطلاعات مرده بودند، و آن شاهراه از میان دره استخوان های خشک مرده می گذرد، روشن سازیم. آنچه اکنون شناسایی خواهیم کرد، نمادپردازی «بیابان» است.

در مقاله گذشته، چهار شاهد نبوی توالی رویدادهایی را که به واسطه تاریخ پنہان هفت رعد تثبیت شده اند، شناسایی کردیم: خط تصویر مسیح، خط دو شاهد، خط تصویر وحش، و خط پادشاه شمال جعلی.

نیمه دوم سلسله پادشاه شمال جعلی، با به اقتدار رسیدن پاپیت در سال ۵۳۸ آغاز می شود. سپس پاپیت، یعنی پادشاه شمال جعلی روحانی، اورشلیم روحانی و اسرائیل روحانی را به مدت هزار و دویست و شصت سال پایمال ساخت.

و ایشان به دم شمشیر خواهند افتاد، و به اسیری در میان جمیع امت ها برده خواهند شد؛ و اورشلیم زیر پای امت ها پایمال خواهد گردید، تا زمان های امت ها به کمال رسد. لوقا ۲۱:۲۴

به یوحنا گفته شد که هم قدس و هم سپاه را اندازه بگیرد، اما همچنین به او گفته شد که صحن را واگذارد، زیرا آن به مدت هزار و دویست و شصت سال به امت ها سپرده شده بود.

اور مجھ ایک عصا کے مانند ایک ناپے کی چھڑی دی گئی، اور فرشتہ کھڑا ہوا یہ کہتا تھا: اُٹھ، اور خدا کے ہیکل کو، اور قربان گاہ کو، اور اُن کو جو اُس میں عبادت کرتے ہیں، ناپ۔ لیکن جو صحن ہیکل کے باہرے اُسے چھوڑ دے، اور اسے نہ ناپ، کیونکہ وہ غیر قوموں کو دے دیا گیا ہے؛ اور وہ مقدس شہر کو بیالیس مہینے تک پاؤں تلے روندیں گے۔ مکاشفہ ۱۱:۱، ۲.

یوحنا و لوقا شہادت می دهند کہ امت ها «اورشلیم» را به مدت «چهل و دو ماه» «پایمال می کنند». یوحنا مدت را معین می سازد، و لوقا پایان این تاریخ را نشان می دهد. این دو شاهد به پرسش باب هشتم دانیال، آیه سیزدهم، می پردازند.

پس شنیدم که قدّوسی سخن می‌گفت، و قدّوس دیگری به آن قدّوس سخن گو گفت: «این رؤیا دربارهٔ قربانی دائمی و عصیان ویرانگر تا به کی خواهد بود، تا هم مقدّس و هم لشکر پایمال گردند؟» دانیال ۸:۱۳

سؤال دربارهٔ مدتی که مقدّس و لشکر می‌بایست پایمال شوند، دو قدرت ویرانگر را مشخص می‌سازد که عمل پایمال کردن اورشلیم را به انجام می‌رسانند؛ اورشلیمی که در دانیال به صورت «مقدّس» و نیز «لشکر» بازنمایی شده است. فهم بنیادین درست این آیه، چنان که ج. ن. اندروز بیان کرده است، آن است که آیه دو قدرت ویرانگر را معرفی می‌کند که هم مقدّس و هم لشکر را پایمال کردند. نخستین قدرت ویرانگر مذکور در این آیه بت‌پرستی است، و دومین آن پاپ‌گرایی. واژه «لشکر» تعبیر دانیال برای همان چیزی است که یوحنا آن را «پرستندگان» در هیکل، یعنی در اورشلیم، می‌نامد.

«در دانیال ۸ دو "ویرانی" وجود دارد.—یوشیا لیچ این حقیقت را چنان روشن بیان کرده است که ما سخنان او را نقل می‌کنیم:»

«"ذبیحهٔ دائمی" قرائت کنونی متن انگلیسی است. اما در اصل، چیزی به نام ذبیحه یافت نمی‌شود. این امر از همه سو پذیرفته شده است. این افزوده‌ای تفسیری یا برداشتی است که مترجمان بر آن نهاده‌اند. قرائت درست چنین است: "دائمی و عصیان ویرانگر"، که در آن، "دائمی" و "عصیان" به وسیلهٔ "و" به یکدیگر پیوسته‌اند؛ ویرانی دائمی و عصیان ویرانگر. این‌ها دو قدرت ویرانگرند که مقدّس و لشکر را ویران می‌ساختند.»—Expositions, Volume 1, page 127 می‌ساختند.»—127

روشن است که مقدّس‌گاه و لشکر می‌بایست به وسیلهٔ «دائمی» و «تعدّی ویرانگر» پایمال شوند. قرائت دقیق آیه ۱۳ این نکته را قطعی می‌سازد. و این حقیقت، حقیقت دیگری را نیز ثابت می‌کند، یعنی: این دو ویرانی، دو صورت عظیمی هستند که شیطان در قالب آنها کوشیده است عبادت و آرمان بیهوده را سرنگون سازد. ملاحظات آقای میلر دربارهٔ معنای این دو اصطلاح، و روشی که خود او در تعیین آن معنا در پیش گرفت، تحت عنوان زیر ارائه می‌شود:

«دو ویرانی، بت‌پرستی و پاپیت هستند»

«من به خواندن ادامه دادم و هیچ مورد دیگری نیافتم که در آن این [قربانی دائمی] آمده باشد، جز در دانیال. سپس [با یاری یک واژه‌نامه هم‌معانی کتاب مقدس] آن واژگانی را که با آن در ارتباط بودند برگزفتم: «برداشته شدن»؛ او «قربانی دائمی» را برخواهد داشت؛ «از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود»، و غیره. به خواندن ادامه دادم و گمان می‌کردم که هیچ نوری بر این متن نخواهم یافت؛ سرانجام به دوم تسالونیکیان ۲:۷، ۸ رسیدم. «زیرا که سر بی‌دینی الآن هم عمل می‌کند؛ فقط آن که اکنون مانع است، مانع خواهد بود تا از میان برداشته شود، و آنگاه آن شریر ظاهر خواهد شد»، و غیره. و چون به آن متن رسیدم، آه! حقیقت چه روشن و جلال‌انگیز به نظر آمد! اینجاست! این همان «قربانی دائمی» است! خوب، اکنون مقصود پولس از «آن که اکنون مانع است»، یا باز می‌دارد، چیست؟ از «مرد گناه» و «شریر»، پاپیت مقصود است. خوب، آن چیست که مانع از آشکار شدن پاپیت می‌شود؟ چرا، آن بت‌پرستی است؛ پس «قربانی دائمی» باید به معنای بت‌پرستی باشد.»—J. N. Andrews, The Sanctuary 34—Advent Manual, page 66. «باشد.»—and the 2300 Days, 33, 34

در تحقق «هفت زمان» لاویان بیست‌وشش، بت‌پرستی به مدت هزار و دویست و شصت سال، مقدّس و لشکر را پایمال کرد، و سپس پاپ‌گرایی نیز همان کار را برای هزار و دویست و شصت سال دیگر انجام داد. پاپیت، مطابق لوقا و یوحنا، اورشلیم را به مدت هزار و دویست و شصت سال پایمال کرده بود، تا آن‌گاه که در سال ۱۷۹۸ زخم مهلک خود را دریافت کرد. با کسر هزار و دویست و شصت

سال از ۱۷۹۸، به ۵۳۸ می‌رسیم. با کسر هزار و دویست و شصت سال از ۵۳۸، به ۷۲۳ ق.م. می‌رسیم؛ زمانی که آشور، پادشاه حقیقی شمال در آن هنگام، پادشاهی شمالی اسرائیل را به اسارت برد.

یوحنا تنها به آن هزار و دویست و شصت سال اشاره می‌کند که در طی آن پاپیت مقدسگاه و لشکر را پایمال ساخت؛ اما لوقا هر دو دوره هزار و دویست و شصت ساله را که در آن بت‌پرستی و پاپیت اورشلیم را پایمال کردند، مورد خطاب قرار می‌دهد، زیرا می‌گوید: «تا زمان‌های امت‌ها به کمال رسد.» لوقا پایمال شدن اورشلیم را بیش از یک «زمان» می‌شناساند، زیرا آن را کمال «زمان‌ها» امت‌ها می‌نامد.

البته، در سال ۱۸۵۶، ادونتیس میلری لاودیکه‌ای شد، و هفت سال بعد حقیقت «هفت زمان» در لویان بیست‌وشش را رد کردند؛ از این رو برای ادونتیس ناممکن است که این حقایق ساده کتاب مقدسی را ببیند. حقیقتی که من مشخص می‌کنم این است که تاریخ پنجاه هفت رعد، که سه نشانه راه را تعیین می‌کند، و دوره‌ای از زمان را میان نخستین و دومین نشانه راه، و سپس دوره دومی از زمان را میان دومین و سومین نشانه راه، در درون خط نبوی پادشاه شمال جعلی به تصویر کشیده شده است.

و ه سلسله 723 قبل مسیح میں شروع ہوا، جب اسرائیل کی شمالی مملکت آشور کے بادشاہ کے ہاتھوں غلامی میں چلی گئی، جو شمال کا ایک حقیقی بادشاہ تھا۔ پھر 538 میں، شمال کے روحانی بادشاہ کو اقتدار بخشا گیا، اور اس نے روحانی یروشلم کو مزید ایک ہزار دو سو ساٹھ برس تک پامال کیے رکھا، یہاں تک کہ 1798 میں اسے ایک جان لیوا زخم لگا۔ 723 قبل مسیح سے 538 تک، وہ قوتیں جو اسرائیل کو محکوم رکھے ہوئے تھیں، ہمیشہ مشرکانہ قوتیں تھیں۔

خط مسیح، مسیح پادشاہ حقیقی شمال را در تعمید او در سال 27 مشخص می‌سازد، و هزار و دویست و شصت روز نبوی بعد، او مصلوب شد. سپس شاگردان او توانمند گردیدند تا پیام پادشاہ حقیقی شمال را تا زمان سنگسار استیفان در سال 34 اعلام کنند. تنها زمانی که مسیح در سراسر آن هزار و دویست و شصت روز خدمت خود راه نرفت، هنگامی بود که در ورود ظفرمندانه به اورشلیم سوار شد. بنابراین، او اورشلیم را به مدت هزار و دویست و شصت روز پایمال کرد، همان‌گونه که شاگردانش پس از صلیب چنین کردند. هر دو خط، پادشاہ جعلی شمال و مسیح، پادشاہ حقیقی شمال، اورشلیم و لشکر را به مدت هزار و دویست و شصت روز پایمال کردند.

بت‌پرستی، جعل و بدل‌سازی نظام عبادت خدمت قدس زمینی یهودیان حقیقی بود، و پاپ‌گرایی جعل و بدل‌سازی خدمت قدس آسمانی یهودیان روحانی است. هزار و دویست و شصت سال بت‌پرستی، موازی با هزار و دویست و شصت روز مسیح بود، و هزار و دویست و شصت سال پاپ‌گرایی، موازی با هزار و دویست و شصت روز شاگردان بود.

از هر یک از این دو سطر، ساختار نبوی یکسان تاریخ پنجاه هفت رعد را در بر دارد؛ تاریخی که از ژوئیه ۲۰۲۳ آشکارا گشوده شدن را آغاز کرد. این گشوده شدن، تا اندازه‌ای، از طریق بازشناسی نخستین نومییدی جنبش میلری تحقق یافت. نخستین نومییدی آنان دوره‌ای زمانی را آغاز کرد که در مثل ده باکره «زمان تأخیر» نامیده شده است. «زمان تأخیر» در گردهمایی اردویی اکستر، نیوهمپشایر، به پایان رسید؛ آنگاه که پیام فریاد نیمه‌شب به‌طور کامل استوار شده بود. گردهمایی اردویی اکستر به دومین نشانه راه بدل شد، و سپس دوره‌ای زمانی را آغاز کرد که در آن پیام فریاد نیمه‌شب اعلام می‌شد، تا آنکه سومین نشانه راه داوری و آخرین نومییدی فرا رسید.

سه نشانه راه عبارت بودند از نومییدی نخست، پیام ندای نیمه‌شب، و نومییدی واپسین. این سه نشانه راه با واژه عبری «حقیقت» مطابقت دارند، که نمایانگر حرف نخست، حرف سیزدهم، و حرف آخر

الفبای عبری است. این که نخستین و آخرین هر دو نومیادی باشند، امضای آلفا و اُمگا را باز می‌نمایاند.

در تاریخ میلریتی بازنمایی مستقیمی از هزار و دویست و شصت روز وجود ندارد، با این حال، تاریخ میلریتی تاریخ جنبش نخست است و از این رو جنبش آخر را نمونه‌وار می‌نمایاند. تاریخ نخستین نومیادی در جنبش آخر در 18 ژوئیه 2020 آغاز شد، و این امر در باب یازدهم مکاشفه به تصویر کشیده شده است. در باب یازدهم مکاشفه، آن دو شاهد کشته می‌شوند، و این نشانگر نخستین نومیادی در جنبش آخر است؛ نومیادی که به وسیله جنبش نخست به طور نمونه‌وار پیش‌نمایی شده بود.

در مکاشفه یازده، نومیادی آغازگر دوره‌ای از هزار و دویست و شصت روز شد که در طی آن اجساد ایشان در کوچه افتاده بود، و بدین‌سان زمان درنگِ مثل را مشخص ساخت. در هنگام رستاخیزشان، در همان ساعتِ داوری قانون یکشنبه، همچون علمی برافراشته می‌شوند. تاریخ دو شاهد، مشتمل بر دوره‌ای نمادین از هزار و دویست و شصت روز است.

جزئیات حرکت فرشته سوم در تاریخ پنهان هفت رعد، مشخصات بسیار بیشتری نسبت به دیگر خطوط موازی فراهم می‌آورد؛ اما خط فرشته سوم، خط پادشاه حقیقی شمال، و خط پادشاه جعلی شمال، همگی دارای همان ویژگی‌های نبوی نقطه آغاز هستند که پس از آن دوره‌ای از زمان می‌آید که به نقطه میانی می‌رسد، و سپس دوره‌ای از زمان در پی آن می‌آید که تا داوری در نقطه پایان امتداد می‌یابد.

هزار و دوصد و شصت روز، یکی از عناصر اصلی تاریخ پنهان هفت رعد است. هزار و دوصد و شصت روز در مکاشفه، باب دوازدهم، به صورت «بیابان» نمادین شده است.

اور وه عورت بیابان میں بھاگ گئی، جہاں خدا کی طرف سے اُس کے لیے ایک جگہ تیار کی گئی تھی، تاکہ وہاں اُسے ایک ہزار دو سو ساٹھ دن تک کھلایا پلایا جائے۔ مکاشفہ 12:6.

کلپسا به بیابان گریخت تا از پایمال شدن قدرت پاپی به مدت هزار و دویست و شصت سال بگریزد. آیه چهاردهم شاهی دیگر ارائه می‌کند.

,जाए पहुँच पर स्थान उस अपने, में जंगल उड़कर वह ताक,ि गए दएि पंख दो के उकाब बड़े को सूतूरी उस और है। जाती की पोषति तक काल आधे और, कालो और, काल एक दूर से सम्मुख के साँप वह जहाँ
12:14प्रकाशतिवाक्य

کلیسا از آزار اژدها و پاپیت به مدت هزار و دویست و شصت سال گریخت، و از این رو «بیابان» نمادی از هزار و دویست و شصت روز است. این عدد در کتاب‌های دانیال و مکاشفه هفت بار به طور مستقیم آمده است، اما در کلام مقدس به چندین صورت دیگر نیز بیان شده است. در هر مورد، این عدد نمایانگر «هفت زمان» لاویان بیست‌وشش است.

چه آن هنگام که بت‌پرستی از سال 723 ق.م تا سال 538 قدس و لشکر را پایمال می‌کرد، و چه آن هنگام که پاپیت اورشلیم روحانی و پرستندگان درون آن را پایمال می‌ساخت، این تصویری بود از پراکنده شدن قوم خدا، که در نتیجه شکستن عهد «سبت‌های زمین» از سوی قوم خدا پدید آمد؛ عهدی که در لاویان، فصل‌های بیست‌وپنج و بیست‌وشش، نمایان شده است. در فصل بیست‌وشش، از آن با عنوان منازعه عهد خدا یاد شده است.

و بر شما شمشیری خواهم آورد که انتقام دعوای عهد مرا بگیرد؛ و چون درون شهرهای خویش گرد آید، وبا را در میان شما خواهم فرستاد؛ و به دست دشمن تسلیم خواهید شد. لاویان 26:25.

سرکشی بر ضد عہد خدا، آن بندگی و پراکندگی ای را بر قوم خدا وارد آورد کہ بہ عنوان «نزع عہد من» بہ تصویر کشیدہ شدہ است۔ نفہمیدن آن مجازات، کہ دانیال آن را «لعنت» و «سوگند» موسیٰ می نامد و نیز «نزع عہد من» خواندہ می شود، انسان را از دیدن معنای ژرف تر کار مسیح، آن گونه کہ در باب نہم دانیال بہ تصویر درآمدہ است، کور می سازد۔ در نوشتہ های الن وایت، ارزیابی پیوستہ از قوم خدا کہ در کوری لائودیکہ بہ سر می برند این است کہ ایشان نمی توانند «از علت بہ معلول استدلال کنند»۔ ممکن است مدعی باشید کہ ہزار و دویست و شصت سال اعصار تاریک را درک می کنید، اما اگر «علت» آن پایمال شدن را نمی دانید، کور ہستید۔

اور وہ ایک ہفتہ تک بہتوں کے ساتھ عہد کو مضبوط کرے گا؛ اور ہفتہ کے وسط میں وہ قربانی اور نذر کو موقوف کر دے گا، اور مکروہات کے پھیلاؤ کے سبب وہ اسے ویران کر دے گا، یہاں تک کہ انتہا تک، اور جو مقرر کیا گیا ہے وہ اس ویران پر انڈیلا جائے گا۔ دانی ایل 9:27۔

مسیح کی طرف سے عہد کی توثیق براہ راست "اُس کے عہد کے جھگڑے" سے مربوط ہے۔ "لعنت" کی مدت دو ہزار پانچ سو بیس سال تھی، اور مسیح کے اسی عہد کی توثیق کرنے کی مدت دو ہزار پانچ سو بیس دن تھی۔ عبرانی لفظ "سچائی" کے مطابق، جو سات گرجوں کی مخفی تاریخ کی ساخت فراہم کرتا ہے، وہ نبوی ہفتہ جس میں مسیح کو اپنے عہد کی توثیق کرنی تھی، تین نشان راہ رکھتا تھا، جن کی نمائندگی عبرانی حروف تہجی کے پہلے، تیرھویں، اور آخری حروف کرتے ہیں۔

نخستین علامت راہ آن ہفتہ، تعمید او بود؛ دومین علامت راہ، صلیب بود؛ و آخرین آن، مرگ استیفان۔ امتناع از دیدن «ہفت زمان» در لاویان بیست و شش، آن گونه کہ فرشتگان آسمانی ویلیام میلر را بہ دیدن «ہفت زمان» ہدایت کردند، توانایی دیدن کامل همان نبوتی را از میان می برد کہ در آن، مسیح خون خود را ریخت و همان عہدی را استوار ساخت کہ قوم باستانی حقیقی او رد کردہ بودند۔ ہر کس کہ در نہایت نجات می یابد، تنہا فہمی جزئی و ناکامل از «حقیقت» خواہد داشت۔ اما ہیچ کس نجات نمی یابد کہ عمداً از دیدن «حقیقت» سر باز زند۔ تنہا یک راہ بہ سوی پدر ہست، و آن عیسی است، و عیسی همان «حقیقت» است۔

این فہمی شایستہ تأمل است، زیرا بہ عہد لاویان بیست و پنج و بیست و شش مربوط می شود۔ «لعنت» «ہفت زمان» بر اسرائیل باستان تحت اللفظی، بہ سبب نخواستن ایشان در بہ کار بستن رهنمودهای مربوط بہ وانہادن زمین برای استراحت، و نیز بہ جا آوردن دستورهای یوبیل، نازل شد۔ این گناہ ترک فعل بود۔ لعنت بر ایشان آمد، زیرا کاری را کہ مأمور بودند انجام دہند ترک کردند، نہ از آن رو کہ مستقیماً حکمی را شکستہ بودند، مانند «قتل مکن» یا «دزدی مکن»۔ ایشان صرفاً رهنمودهای مربوط بہ استراحت دادن بہ زمین را نادیدہ گرفتند۔ ادونتیست های کہ صرفاً «ہفت زمان» را نمی پذیرند (کہ فرشتگان ویلیام میلر را بہ کشف آن ہدایت کردند)، زیرا بہ ہر دلیل نامقدس، ہرگز وقت نگذاشتہ اند تا حقیقت را بہ راستی بررسی کنند، همان نوع شورش ناشی از ترک فعل را بہ انجام می رسانند، از آن رو کہ همان اطلاعات عہد را کہ اسرائیل باستان تحت اللفظی نادیدہ گرفت، نادیدہ می گیرند۔ آغاز، پایان را بہ تصویر می کشد۔

دوازدهصد و شصت روز در مکاشفہ دوازده کہ بہ عنوان «بیابان» شناختہ شدہ است، نمادی از «ہفت زمان» است۔ ہم دوازدهصد و شصت روز خدمت مسیح، و ہم دوازدهصد و شصت روز خدمت شاگردان، نمایانگر تمامی آن ہفتہ ای ہستند کہ در آن عہد استوار می شد۔ ہمچنین، ہم دوازدهصد و شصت سالی کہ بت پرستی قوم خدا را پایمال کرد، و ہم دوازدهصد و شصت سالی کہ پاپ گرایی قوم خدا را پایمال کرد، نمایانگر تمامی «ہفت زمان» لعنت موسیٰ ہستند۔

در مکاشفہ یازدہ، پس از ہزار و دویست و شصت روز، استخوان های مردہ بار دیگر زندہ گردانیدہ می شوند تا بہ عنوان آن صد و چہل و چہار ہزار نفر وارد عہد شوند۔ اما برای آنکہ بتوانند آن رابطہ

عهدی را به انجام رسانند، لازم است شروط عهد را به جا آورند، همان گونه که دانیال در باب نهم چنین کرد. شروط عهد «هفت زمان» دربردارنده رهنمودهای مشخصی برای کسانی است که خود را در سرزمین دشمن می یابند. هنگامی که آنان که به واقعیت پراکنده شدن خویش بیدار می شوند، آرزوی بازگشت به خداوند را دارند، لایوان بیست و شش رهنمودهایی برای چگونگی بازگشت ایشان فراهم می آورد.

و آنان که از شما باقی بمانند، در سرزمین های دشمنان خویش در گناه خود پژمرده خواهند شد؛ و نیز در گناهان پدران خود، همراه با ایشان، پژمرده خواهند گردید. اگر به گناه خود و گناه پدران خویش اعتراف کنند، با خیانتی که به من ورزیدند، و نیز به اینکه با من به مخالفت برخاستند؛ و اینکه من نیز با ایشان به مخالفت برخاستم و آنان را به سرزمین دشمنانشان آوردم؛ اگر آنگاه دل های نامختون ایشان فروتن گردد، و کیفر گناه خویش را بپذیرند؛ آنگاه عهد خود را با یعقوب به یاد خواهم آورد، و نیز عهد خود را با اسحاق، و نیز عهد خود را با ابراهیم به یاد خواهم آورد؛ و آن سرزمین را به یاد خواهم آورد. لایوان 26:39-42.

اصطلاح «ذوب شدن» در کتاب مقدس به معنای گداخته شدن، فاسد شدن و به تدریج نابود گشتن است. ذوب شدن یعنی به استخوان های خشک و مرده مبدل شدن. و این تعلیم مرگ را نشان می دهد، زیرا کسانی را که به وضعیت خود بیدار می شوند، چنین وصف می کند که «در سرزمین دشمنان خود» هستند.

آخر دشمنی که نابود خواهد شد، مرگ است. اول قرن تیان ۱۵:۲۶.

در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰، نخستین نومییدی در حرکت فرشته سوم رخ داد. این رویداد، به وسیله همه دیگر نومییدی های نخستین در خطوط اصلاحی مقدس نبوی، نمونه وار پیش نمایی شده است. حزقیال باب سی و هفت، قوم خدا را در ایام آخر چنین معرفی می کند که چنان منحل، فاسد، و مستهلک شده اند که چیزی جز دره ای از استخوان های خشک مرده نبوده اند. ایشان در سرزمین دشمنانند، که همان سرزمین مرگ است. در مکاشفه یازده، آن دو شاهد کشته شدند و در کوچه رها گردیدند. همه انبیا با یکدیگر هم صدا هستند. پس موسی با کسانی سخن می گوید که در آن کوچه ای که از میان دره حزقیال می گذرد، مرده افتاده اند. در وضعیت نومیدانه خویش، ایشان به واسطه ارمیا تعلیم می یابند.

بنابراین خداوند چنین می فرماید: اگر بازگردی، تو را بازخواهم گردانید، و در حضور من خواهی ایستاد؛ و اگر گران بها را از پست جدا سازی، همچون دهان من خواهی بود. ایشان به سوی تو بازگردند، اما تو به سوی ایشان بازنگرد. ارمیا ۱۵:۱۹

به ارمیا آگاهانیده می شود که اگر بخواهد از جانب خدا سخن گوید، باید بازگردد، و در این بازگشت باید گران بها را از خوار جدا سازد. سیاق این بخش روشن می سازد که خواران همان کسانی اند که او نباید نزد ایشان بازگردد. آنگاه که در این بخش در حالت نومییدی خویش تصویر می شود، تصریح می کند که تنها بود.

من در مجلس استهزاکنندگان ننشستم و شادی نکردم؛ به سبب دست تو تنها نشستم، زیرا مرا از خشم آکنده ساختی. ارمیا ۱۵:۱۷.

ارمیا در «مجمع استهزاکنندگان» ننشسته بود، زیرا تنها نشسته بود. او نباید نزد فرومایگان، که همان مجمع استهزاکنندگانند، باز می گشت. در سال ۱۸۶۳، ادونتیسزم بازگشت خود را به «مجمع استهزاکنندگان» آغاز کرد، آنگاه که برای رد «هفت زمان» موسی، به روش شناسی کتاب مقدسی دختران بابل بازگشت. اما ارمیا به طور خاص تر از تاریخ میلری، درباره ایام آخر سخن می گوید. هنگامی که آنان که در وادی استخوان های خشکیده اند، به این حقیقت بیدار می شوند که در سرزمین دشمنان

به سر می‌برند، هرگز نباید نزد کسانی بازگردند که بر مرگ ایشان در کوچه شادمانی کردند. آن گروه می‌توانند نزد ارمیا بازگردند، اما او نمی‌تواند نزد ایشان بازگردد.

لكن إن كانوا سيعودون، فعليهم أيضاً أن يتمموا الإرشادات التي أعطاه موسى والمرتبطة مباشرة بـ «السبعة أزمّة». إن الذين هم أموات في الشارع في سفر الرؤيا، الإصحاح الحادي عشر، يكونون أمواتاً ثلاثة أيام ونصفاً، وهو ما يمثل نبوياً «البرية».

به همین سبب است که بیداری آغازین مردگان به وسیله پیامی تحقق می‌یابد که استخوان‌ها را به هم پیوند می‌دهد، اما آنان هنوز زنده نیستند. لازم است پیام چهار باد، که همان پیام مهر کردن است، آنان را به لشکری عظیم مبدل سازد. نخستین پیامی که آنان را گرد هم می‌آورد، از یک «صدا» صادر می‌شود.

تسلّوا، تسلّوا شعبي، يقول إلهكم. كلّموا أورشلیم بكلام التعزية، ونادوا لها بأن جهادها قد كمل، وأن إثمها قد غفر، لأنها قد أخذت من يد الرب ضعفين عن جميع خطاياها. صوت صارخ في البرية: أعدوا طريق الرب، قوموا في القفر سبيلاً للإلهنا. كل وادٍ يرتفع، وكل جبل وأكمة ينخفضان، ويصير المعوج مستقيماً، والوعر سهلاً. إشعياء 40:1-4.

صدا از بیابان برمی‌خیزد، که نماد پراکندگی «هفت زمان» است. آن صدا در بیابان است، زیرا حزقیال نیز به وادی استخوان‌های خشک برده شد. او از دل همان وادی شهادت می‌داد، نه از دور.

دست خداوند بر من بود، و مرا در روح خداوند بیرون برد و در میان وادی‌ای که از استخوان‌ها پر بود، فرود آورد. حزقیال ۳۷:۱.

دره، بیابان سه روز و نیم است. وعده آن صدا این است که عصیان اورشلیم آمرزیده شده و جنگ او به پایان رسیده است. این وعده، مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفری را که در ایام آخر به انجام می‌رسد، بازنمایی می‌کند. اما آمرزیده شدن عصیان او با این امر مرتبط است که او برای همه گناهانش «دوچندان» دریافت کرده باشد. درمانی که موسی عرضه می‌کند، مستلزم اعتراف نه تنها به عصیان‌های ایشان، بلکه همچنین به عصیان‌های پدرانشان است. اگر آن فرمان را به‌جا آورند، عصیان ایشان آمرزیده خواهد شد.

ما این حقایق را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

આજ્ઞાપાલન વાણીનું તમારી થઈને વમિખ અને, છે કરી ભંગ વ્યવસ્થા તમારી ઇઝરાયેલે સર્વ, હા શપથ જે વ્યવસ્થામાં મૂસાની સેવક દેવના અને, છે ઢોળાયો ઉપર અમારી શાપ તેથી; કર્યું ન સ્થરિ વચનોને તે પોતાના તેણે અને. છે કર્યું પાપ વરિદ્ધ તેની અમે કે કારણ, પણ તે છે લખાયેલો કહ્યા વરિદ્ધ ન્યાયાધીશો અમારા કરનાર ન્યાય પર અમારા અને વરિદ્ધ અમારી તેણે જે, છે કર્યા જેવું નથી થયું એવું નીચે આકાશ સમગ્ર કે કેમ; લાવીને આપત્તમિહાન એક ઉપર અમારા, હતા ઉપર અમારી આપત્તબિધી આ, તેમ છે લખાયેલું વ્યવસ્થામાં મૂસાની જેમ. છે થયું પર યરુશાલેમ અપરાધોથી અમારા અમે જેથી, નથી કરી પ્રાર્થના સમક્ષ દેવ અમારા યહોવા અમે છતાં; છે આવી 9:11-13.દાનયિલ. સમજીએ સત્યને તમારા અને ફરીએ